



مفهوم شیطان در دعای امام سجاده (ع)/ تناسب کید شیطان با شرایط هر شخص

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: شیطان مناسب هر کس مکر و کیدی دارد، وسوسه او برای همه یکنواخت نیست. شیطان همه جا سرمایه گذاری نمی کند.

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: شیطان مناسب هر کس مکر و کیدی دارد، وسوسه او برای همه یکنواخت نیست. شیطان همه جا سرمایه گذاری نمی کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی حجت الاسلام فاطمی نیا در جلسه هفتگی شرح صحیفه سجادیه مورخ شانزدهم شهریور است که از نظر می گذرد. فایل صوتی این سخنرانی را نیز می توانید از لینک بالا دریافت کنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى سَيِّدَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَكْرَمِ الشُّعْعَاءِ سَيِّدَتِنَا أُمِّ الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ اللَّهُ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

خلاصه ی مباحث گذشته

یک قسمتی از دعای شانزدهم مانده بود که آن قسمت را بگویم، بعد چند سطر از دعای هفدهم در خدمت شما باشیم.

خاطر مبارک شما مستحضر است که مولای ما امام سجاده (علیه السلام) از خدا امان نامه می خواهد و جدی می گوید، می گوید در همین دنیا مژده بده، نه در آخرت و علامتی بگذار که بدانم این مژده ی شما است که به من داده اید، آن را بشناسم. این را برای شما خواندم. صحبت کردیم که این جا به عنوان بیان مصداق از حضرت باقر (سلام الله علیه) نقل می کند که بُشْرَى در آخر الزمان هر زمان، یک روایت آخر الزمانی هم داریم- خواب و رویای صالحه ای است که مؤمن می بیند یا برای او دیده می شود. این هم خیلی زیبا است و صحبت کردیم، در مورد خواب هم صحبت کردیم. عرض کردیم خواب هم به عنوان بیان مصداق است، ممکن است پروردگار مژده را به بنده ی خود به گونه های دیگر در دنیا بدهد. در قرآن است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ».[۱] این ها را گفتیم.

آسانی امور در نزد خدای متعال

تمام این ها برای این است که امام به ما یاد بدهد و الا حضرت مژده را دریافت کرده، اصلاً این حرف ها نیست. این جا ممکن است به ذهن ما برسد که خدا چطور می خواهد به من مژده بدهد؟ می شود که انسان به این فکر کند. اما در دنبال آن می فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَسْئِكَ».[۲] خدایا، با این وسعت رحمت، وسعت قدرت که تو داری، برای تو آسان است، مشکل نیست، برای تو ضیق ایجاد نمی کند. «وَ لَا يَتَكَدَّرُكَ فِي قَدْرَتِكَ»، با قدرتی که داری نعوذ بالله تو را به زحمت نمی اندازد. خدا است، بر هر امری قادر است. «وَ لَا يَتَكَدَّرُكَ فِي قَدْرَتِكَ وَ لَا يَتَصَعَّدُكَ فِي أُنَاتِكَ»، این ها همه به یک معنا است، تو نعوذ بالله به زحمت نمی افتی که این کار را انجام بدهی.

«وَ لَا يَتَوَدَّكَ»، این برای تو ثقیل نیست، «فِي جَزِيلِ هَيْأَتِكَ». در آیت الکرسی می خوانیم که «وَ لَا يَوْدُّهُ حَقِظُهُمَا».[۳] این جمله ای است که من نامحرم هستم، شما به این جمله محرم شوید، «وَ لَا يَوْدُّهُ حَقِظُهُمَا» خیلی عجیب است. حفظ این زمین و آسمان بر خدا ثقیل نیست. «وَ لَا يَوْدُّهُ» را خوانده اید.

«وَ لَا يَتَوَدَّكَ فِي جَزِيلِ هَيْأَتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ».[۴] به ما موهبت های زیادی کردی، احسان کردی، هیچ ثقلی برای تو نداشته، این بُشْرَى ثقل دارد؟ نه، ثقیل نیست. «إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ»، خدایا تو محدود نیستی، هر کاری که می خواهی انجام می دهی. این ها را قبول کنیم کارها خیلی آسان می شود. «وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». این تمام شد.

پناه بردن به خدا از وسوسه های شیطان

اما دعای هفدهم. این راجع به شیطان است. این جا یک صحبت مختصر راجع به شیطان داریم، دقیق است. عنوان دعای هفدهم این است: «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَ مِنْ عِدَاوَتِهِ وَ كَيْدِهِ». اما خود دعا، این جمله ی

اول دعا است: «اللَّهُمَّ إِنَّا تَعُوذُ بِكَ مِنْ تَرْغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ». این را برای شما ترجمه می‌کنم، شرح آن در صفحات بعدی می‌آید، ترجمه‌ی فارسی آن را بگویم. می‌گوید: پروردگارا ما از وسوس و از تبهکاری‌های شیطان به تو پناه می‌بریم. «تَرْغَات» هم وسوس و هم تبهکاری‌ها است، از شیطان رانده شده. از کید او و حيله و حيله‌های او. کید را گفته، چرا دوباره حيله‌ها را می‌گویند؟ این شاءالله این را در شرح می‌خوانیم.

«وَمِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ»، این آرزوها که به ما تلقین می‌کند، به تو پناه می‌بریم که ما به این آرزوها اعتماد کنیم. به من پیرمرد بگوید تو حالا حالا هستی، چرا ناراحت هستی؟ به جوان بگوید تازه اول جوانی تو است، تو ۱۰۰ سال دیگر هم هستی، از این چیزها. «وَمَوَاعِيدِهِ»، به تو پناه می‌بریم که به وعده‌های او و فریب دادن‌های او اعتماد کنیم. «وَمَوَاعِيدِهِ وَ مَصَائِدِهِ». مصاید جمع مصیده است، یعنی آلت شکار، اسباب شکار. کارهایی که شیطان با آن‌ها ما را شکار می‌کند به آن‌ها اعتماد نکنیم، این شاءالله در شرح خواهیم گفت.

اما راجع به شیطان یک بحث دقیقی وجود دارد که دوست دارم این را عزیزان عنایت کنند. در گذشته در مورد شیطان خدمت شما گفته‌ایم، در مورد ملائکه درسی از صحیفه داشتیم و صحبت‌هایی کردیم، الآن جمع‌بندی خاصی است. شما جوان‌ها، خواهرها، برادرها، ببینید دانش‌ها چقدر به هم مربوط است، برای من خیلی عجیب است وقتی دیدم. همین نحو و صرفی که ما طلبه‌ها می‌خوانیم، شما می‌خوانید، گاهی وقت‌ها طلبه‌ها این را دست کم می‌گیرند، سریع این نحو و صرف را طی می‌کنند که عمده العلماء شوند! در حالی که اگر این نحو و صرف را درست انجام ندهند، حق آن را ادا نکنند، در آینده به زحمت می‌افتند. همه‌ی این‌ها را می‌گویم که شما به این آیات توجه کنید.

بحث در مورد گناه ملائکه

ما بحثی داریم که ملائکه گناه می‌کنند یا نه؟ یک عده می‌گویند ملائکه گناه نمی‌کنند، یعنی چه؟ یعنی از آن‌ها سلب فعل می‌کنند نه سلب قدرت. نمی‌کنند غیر از نمی‌توانند است. یک عده هم هستند می‌گویند اصلاً نمی‌توانند، ملائکه نمی‌توانند گناه کنند. سید علی خان مدنی (رضوان الله تعالی علیه) شارح این کتاب نازنین، شما به یاد دارید در ماه‌های قبل که درس را تازه شروع کرده بودیم ایشان ایراد گرفتند و فرمودند: انسان برای ترک کاری که به سبب عدم قدرت است ممدوح نمی‌شود. من نتوانم این میز را بلند کنم آن طرف بگذارم، زور من نمی‌رسد، بگویند بارک الله، چه پسر خوبی است، اصلاً دست به میز نزده است، میز را جا به جا نکرده است. این جای مدح نیست، من اصلاً قدرت نداشتم.

یک عده می‌گویند ملائکه نمی‌توانند گناه کنند، این که مدح نمی‌شود، بگوییم چقدر نازنین هستند نمی‌توانند گناه کنند! یک عده این‌طور گفته‌اند. بنابراین یک عده معتقد هستند که می‌توانند و نمی‌کنند. پس بنابراین یک عده از آن‌ها سلب قدرت می‌کنند، یک عده سلب فعل می‌کنند، این را داشته باشید.

انواع لفظ شیطان

در مورد شیطان. برای شما در گذشته توضیح دادم، الف و لام «الشَّيْطَان»، در چند جای قرآن وجود دارد، یک جا است که «وَقَالَ الشَّيْطَانُ» [۵] در بعضی جاها الف و لام شیطان الف و لام عهد است، یعنی شیطانی که حضرت آدم و حضرت حوا (علیهم السلام) را اذیت کرد می‌گوید، گاهی این‌طور است، قصه‌ی آن‌ها است. گاهی وقت‌ها اصلاً اشاره به آن‌ها نیست، «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» [۶] این بحث ما است. این جا الف و لام جنس است، جنس شیطان. چطور می‌گوییم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» [۷] چه کسی را می‌گوییم؟ عمرو و زید را که نمی‌گوییم، جنس انسان را می‌گوییم. «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» [۸] پس در جاهای کمی در قرآن الف و لام، الف و لام عهد است، ولی بسیار مواقع الف و لام جنس است، مثل «الْإِنْسَان».

قرآن شیطان را به صراحت تقسیم می‌کند، «شَّيَاطِينِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ»، «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» [۹] شیطان انسی داریم، شیطان جتی داریم. بعضی علمای لغت می‌گویند که شین و طاء و نون همیشه دلالت بر فساد می‌کند. شیطان از شین و طاء و نون است، دلالت بر فساد می‌کند. پس انسان فاسد، انسان مفسد شیطان انسی می‌شود، جن فاسد، جن مفسد هم شیطان جتی می‌شود.

جنسیت ابلیس

شیطان مشهور، همان شیطان که صحبت او می‌شود، این چیست؟ جنسیت او چیست؟ این خیلی بغرنج نیست. این جا است که بحث ملک و عصمت ملک چقدر زیبا مطرح می‌شود، دقت بفرمایید. جنسیت شیطان که ما به آن ابلیس هم می‌گوییم، شیطان جتی داریم، شیطان انسی داریم، این‌ها به جای خود، جنسیت شیطان مشخصی که بحث او می‌شود چیست؟

به سوره‌ی مبارکه‌ی کُفّ مراجعه می‌کنیم: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * كَانَ مِنَ الْجِنَّ» [۱۰] او از جن است، جنسیت او جن است، یعنی چه؟ این بغرنج نیست. جنسیت شیطان انسی چیست؟ این همه شیطان در دنیا وجود دارند، همه کاری انجام می‌دهند، شیاطین انس هستند، لازم نیست شاخ و دم داشته باشند. جنسیت آن‌ها چیست؟ انس است، انسان هستند. جنسیت این هم جن است.

این‌جا یک توضیحی خدمت شما عرض کنم، در تفسیر بیضاوی دیده‌ام. از جوانی یا خیلی وقت پیش چیزی به ذهن من می‌رسید، جرأت نمی‌کردم، می‌گفتم مفسرین متعزّض نشده‌اند من چرا از پیش خود بگویم؟ این‌جا مسئله خیلی مهم است، دوست دارم عزیزان این‌جا را توجّه کنند. البته شیطان چه به معنای شیطانی که مطرح شده یا یک شیطان خاص خیلی جاها وجود دارد، اما این‌جا را به خاطر چیز خاصی می‌گویم. این‌جا به گونه‌ی خاص مطرح شده است، ولی در خیلی سوره‌های دیگر وجود دارد.

بحث در آیه‌ای مربوط به شیطان

«أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»، [۱۱] این در خیلی جاها دیگر وجود دارد. اصلاً تکرارهای قرآن اسراری دارد، شاید قرآن یک چیزی را پنج مرتبه، ده مرتبه بگوید، ولی هر کدام یک مزیتی دارد، در هر کدام می‌خواهد یک چیز خاصی بگوید.

جلال الدّین سیوطی کتابی به نام «اسرار التکرار فی القرآن» دارد، یک کتاب مستقلی است، بعضی را گفته است. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنَّ»، جنسیت شیطان این‌جا خیلی شفاف ذکر شده است، سوره‌ی مبارکه‌ی کُفّ، آیه‌ی ۵۰ است.

خدا اوّل گله می‌کند از آن‌هایی که دنبال شیطان می‌روند. چه گنه‌کار هستند و چه یک عده هم هستند که گنه‌کار نیستند، افراد خوبی هستند. خانم خوبی است، آقای خوبی است، او هم طور دیگر دنبال شیطان می‌رود، وسواسی است، وقتی زیر دوش است تمام ساختمان سرد می‌شود، برای چه؟ آدم مؤمن این کار را انجام می‌دهد؟ شیطان است. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي»، حتی ذریّه هم دارد، فرزندی دارد، زن و فرزند دارد. چطور؟ من نمی‌دانم چطور است. آن‌ها هم برای خود عالمی دارند. آیا او و ذریّه‌ی او را اولیا اخذ می‌کنید من را کنار می‌گذارید؟ «وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»، در حالی که آن‌ها دشمن شما هستند. «يُسْ لِّلظَّالِمِينَ بَدَلًا»، ظالمین چه بد بدل‌گزینی کردند، چه چیزی را جای چه چیزی گذاشتند.

جایگاه کتاب تفسیر بیضاوی

این‌جا یک مطلبی است دقت کنید، گفتم دانش‌ها به هم مربوط است، نحو و صرف دقیق است. الآن این‌جا به ذهن من می‌رسید که «ففسق» فای نتیجه باشد، دیدم بعضی تفسیرها ننوشته‌اند، جرأت نکردم، اما عقیده‌ی من این بود. تفسیر بیضاوی را دیدم، قاضی ناصر الدّین بیضاوی تفسیر دارد. البته ایشان از علمای اهل سنت است، تفسیر او تفسیری قوی است، منتها تخصصی است، این‌طور نیست که ترجمه کنیم و روی اینترنت بگذاریم و این بازی‌ها که امروز معمول شده است. تفسیر قابل توجّه‌ی است، تخصصی است. چند حاشیه خورده، شیخ بهایی بر این تفسیر حاشیه دارد، یک عالم به نام کازرونی بر این تفسیر حاشیه دارد، یک نفر عالم هم که ظاهراً اسم او باید شیخ زاده باشد، اهل ترکیه است، سه جلد ضخیم، یعنی بار شتر، بر این تفسیر بیضاوی حاشیه دارد.

کلام بیضاوی در مورد شیطان

من گفتم فای نتیجه است اشتباه نکردم، بیضاوی می‌نویسد: خدا این آیه را مطرح کرده گویا کسی از خدا می‌پرسد که چرا شیطان سجده نکرد؟ می‌گوید: «إِلَّا إِبْلِيسَ»، چرا؟ می‌گوید جواب چرا این است «كَانَ مِنَ الْجِنَّ»، چون جن بود سجده نکرد. چه ارتباطی به جن بودن او دارد؟ ایشان این فا را فای نتیجه می‌داند، «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»، چون جن بوده فاسق شد و گناه کرد. می‌خواهد با ملائکه قیاس کند. بیضاوی در تفسیر می‌نویسد: «وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى»، بر این دلالت دارد که این فا، فای نتیجه است. گفتم نحو و صرف را دست کم نگیرید، این فا به اعتقادات مربوط می‌شود، حتی به علم کلام مربوط می‌شود. می‌گوید فای نتیجه است، چون جن بوده پس فاسق شد. چرا؟ چون دلالت دارد بر این‌که ملائکه معصیت نمی‌کنند. بیضاوی می‌گوید ملائکه معصیت نمی‌کنند، چون این ملک نبود معصیت کرد.

بعضی خلط میحث کرده‌اند، گفته‌اند یک زمانی او هم در زمره‌ی ملائکه بوده، شاید هم ملک بوده است، نه. استثناء چیست؟ استثناء، استثنای منقطع است. شما در نحو و صرف خوانده‌اید، استثنای متصل داریم استثنای منقطع داریم. می‌گویید این دلالت بر این دارد که ملائکه گناه نمی‌کنند، چون او جن بود «فَقَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»، آن را فای نتیجه می‌گیرد. در ذهن من هم این‌طور بود، الآن هم به این مسئله معتقد هستم که این فا، فای نتیجه است، سال‌ها در ذهن من بود، یاور پیدا نمی‌کردم که این را تأیید کند، بیضاوی را پیدا کردم.

علت سجده نکردن شیطان

نمی‌خواهیم بگوییم حتماً... اگر فای نتیجه نباشد تکلیف آن چیست؟ این فا بیشتر وقت‌ها فای نتیجه می‌شود، راحت است، اما یک وقتی فای نتیجه نمی‌شود، این‌جا اسم آن چیست؟ علی الحساب این‌جا فای نتیجه است، «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَقَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ». اگر بر فرض فای نتیجه نباشد یک نام بیشتر ندارد و آن فای تفصیل است. فای تفصیل به چه می‌گویند؟ انسان اول سرخ یک چیزی را بگوید، بعد مفصل آن را بگوید. مثال آن در سوره‌ی مبارکه‌ی هود است، «وَ نَادَى ثُوحً رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» [۱۲] در جای دیگر دارد می‌فرماید: «وَ نَادَى ثُوحً ابْنَهُ... يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» [۱۳] این «وَ نَادَى» را می‌گویند فای تفصیل است. اولاً می‌گوید «وَ نَادَى»، او فرزند خود را صدا کرد، بعد مفصل می‌گوید. اول می‌گوید ندا کرد، بعد گفت: پسر جان، تو هم بیا با ما سوار شو، با کافران نباش.

سریچی فرزند نوح از دستور او

«قَالَ سَأَوَى إِلَى جَبَلٍ»، [۱۴] این «سَأَوَى إِلَى جَبَلٍ» یک مرتبه اتفاق افتاده، اما هر روز برای ما اتفاق می‌افتد و متوجه نیستیم. شیطان از این کوه‌ها برای ما می‌سازد، می‌گوییم می‌روم چنین می‌کنم می‌شود، می‌رویم و نمی‌شود. «قَالَ سَأَوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»، پدر جان، کوهی این‌جا است، به آن پناه می‌برم، من را از آب نکه می‌دارد. «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ»، پسر جان، کجای کار هستی؟ امروز نکه‌دارنده‌ای نیست. «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»، همین که گفتگو می‌کردند، «وَ حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ»، یک موج آمد و بین پدر و پسر فاصله شد.

نظر بیضاوی در مورد آیه‌ی سریچی شیطان

الآن این‌جا فا را فای نتیجه می‌گیریم. من دیدم بیضاوی معصیت را فعلاً سلب می‌کند، نه قدرتاً. می‌گوید ملائکه معصیت نمی‌کنند، چون نمی‌کنند پس این فا فای نتیجه می‌شود. ایشان در تفسیر خود سلب قدرت نکرده، علی الحساب در سوره‌ی مبارکه‌ی کهف سلب قدرت نکرده، یعنی سلب قدرت معصیت از ملائکه نکرده است. سلب فعل کرده، گفته نمی‌کنند، حالا که نمی‌کنند پس این فای نتیجه است. این درست است که یک وقتی در ردیف ملائکه بوده، ولی الآن دیگر نیست، چرا؟ «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَقَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»، جن بوده، چون جن بوده پس فای نتیجه می‌شود. اگر کسی عناد کند بگوید فای نتیجه نیست، به او می‌گوییم حداقل اسم آن را بدان، اگر گفتی فای نتیجه نیست پس بعد از این بگو فای تفصیل است. می‌خواستم این توضیح را خدمت شما بگویم.

مقصود از شیطان در دعای امام سجّاد (ع)

این‌جا می‌گوید که شما گفتید خدا شیطان را دو قسمت کرده، جتی و انسی، جتی و انسی که گفتیم یک شیطان است که شیطان مشهور است، حضرت آدم و حوا (علیهم السلام) را اذیت کرده، بعد هم سجده نکرده است. این دعا کدام را می‌خواهد بگوید؟ این دعا در اصل آن شیطان را می‌گوید، همان شیطان مشهور را می‌گوید، چرا؟ به این دلیل که صفت رجیم آورده، رجیم یعنی رانده شده، رجیم لقب آن شیطان است، مدال است که خدا به او داده است. البته می‌توانیم بگوییم امام سجّاد (سلام الله علیه) این‌جا به ما یاد می‌دهد که بالاصل از آن شیطان و بالتبع از همه‌ی شیطان‌ها پناه ببریم، اشکالی ندارد، هیچ ایرادی ندارد، منافات ندارد.

تفسیر کید و مکاید شیطان

وارد شرح آن شویم. این‌جا یک صحبتی است که فرمودند: «وَ كَيْدُهُ وَ مَكَايِدُهُ» [۱۵] سید می‌فرماید: «وَ الْمَكَايِدُ جَمْعُ مَكِيدَةٍ وَ هِيَ إِسْمٌ مِنْ كَادِهِ يَكِيدُهُ» [۱۶] به معنای کید است. پس چرا ایشان اول کید فرموده‌اند بعد «مکاید» فرموده‌اند؟ می‌فرماید: «وَ عَطَفَهُ عَلَى كَيْدِهِ لِلتَّصْيِصِ عَلَى أَنْوَاعِهِ الْمُخْتَلِفَةِ»، چقدر زیبا گفته است، اول به ذهن‌ها آورده که شیطان اهل کید است، وقتی این را در ذهن ما کاشت، بعد می‌گوید «وَ مَكَايِدُهُ». اشاره می‌کند به این‌که کید شیطان یکی دو مورد نیست، کیدها دارد.

شیطان مناسب هر کس مکاری و کیدی دارد، یکنواخت نیست. برای کسی که دین او ضعیف است، اعتقادات او سست است، برای او یک چیزهایی می‌گوید. سید این‌جا فرموده: مثلاً ایمان او ضعیف است، خیلی دین و ایمان ندارد. ظاهراً مسلمان است، ولی به او می‌گویند از آن طرف که خبری نیامده، چرا این‌قدر محرومیت می‌کشی؟ کسی که مرده خبری از او نیامده که ببینیم چه شده است. این از کیدهای شیطان است.

این‌جا ایشان داستانی نقل می‌کند که برای شما می‌گویم. سید علی خان این را دیده است. ما مسلمان شناسنامه‌ای می‌گوییم، او هم همین را می‌گوید، می‌فرماید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ» داستان است. «وَلَقَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ مَنْ كَانَ عَلَى ظَاهِرِ الْإِسْلَامِ» [۱۷] این‌طور است که شخص مسلمان بوده، در ظاهر او اسلام بوده، اسم او هم از اسامی مسلمانان بوده است. اما چه می‌گفت: «يَقُولُ»، سید می‌گوید دیدم که او می‌گوید: «إِنَّهُ لَمْ يَأْتِنَا مِمَّنْ مَاتَ حَبْرٌ تَحَقَّقُ مَعَهُ أَمْرُ الْحِسَابِ وَالْعِقَابِ»، کسی از مرده‌ها نیامده که به ما بگوید متحقق شویم، یقین پیدا کنیم که امر حساب و کتاب چیست. «وَلِأَمَّا هُوَ شَيْءٌ يُقَالُ»، چیزی است که گفته می‌شود. می‌گوید آن شخص گفته: «فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَتَرَكَ لِذَاتِهِ الدُّيُوتِ حَوْفًا مِنْ أَمْرٍ غَيْرِ مُتَحَقِّقٍ». القای شیطان است، می‌گوید: برای عاقل سزاوار نیست که لذت‌های دنیا را ترک کند برای ترس از امری که اصلاً تحقق نیافته است، من اصلاً نمی‌دانم آن‌جا با انسان چه می‌کنند. می‌فرماید: «فَتَهَيَّئْهُ عَنْ مِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ»، سید می‌گوید او را نهی کردم، گفتم این حرف‌ها را نزن. «فَأَعْرَضَ عَنِّي»، از من رویگردان شد، بدش آمد، رفت.

تناسب فریب شیطان با شرایط هر شخص

مکاید شیطان یک بحث است که مناسب هر کس اقدام می‌کند. پدر من (اعلی الله مقامه) روی مباحث اخلاقی خیلی تخصص داشت، مفاد کلام او این بود که می‌گفت: شیطان همه‌جا سرمایه‌گذاری نمی‌کند، می‌داند کجا سرمایه‌گذاری کند، همه‌جا وقت صرف نمی‌کند. الان بنده، شما، این خانم‌ها، این دخترها، رفته‌ایم چیزی بخریم، مثلاً می‌گوییم آقا یک بسته چای بده، بقال روی خود را به آن طرف می‌کند چای بدهد ما یک شکلات بدزدیم، هرگز نه من انجام می‌دهم نه شما. چرا نمی‌کنیم؟ شیطان این‌جا سرمایه‌گذاری نمی‌کند، می‌داند یک شکلات از من و شما دلبری نمی‌کند. اما یک‌جا می‌خواهید کار خیری انجام دهید، کاری می‌کند ریا می‌کنید، شکلات که چیزی نیست، احسنت و آفرین خیلی شیرین‌تر از شکلات است. انسان می‌زی داشته باشد دو سه عدد زنگ روی آن باشد، اگر زنگ قرمز را بزنی چای می‌آورند، اگر سفید را بزنی فالوده می‌آورند، کرم را بزنی بیسکویت می‌آورند، حاج آقا امری هست؟ جایی تشریف می‌برید؟ BMW را بیاورم؟! این برای اهل دنیا خیلی لذیذ است، گاهی وقت‌ها به خاطر این دین خود را از دست می‌دهند.

به آن مردی که در تاریخ توبه کرده بود گفتند: چطور شد توبه کردی؟ خیلی انسان فاسقی بود. گفت: نشستم با خود خلوت کردم دیدم من موجود خطرناکی هستم، من که روی ترازو بروم ۶۰ کیلو، ۷۰ کیلو باشم، یک وقت بخوام روی زمین بنشینم کمی جا می‌گیرم، اما مثل کروی زمین کوه آتشفشان دارم. گفت: دیدم کوه آتشفشان به نام حب ریاست دارم، بخواد آتشفشانی کند دنیا را می‌سوزاند، آتشفشان دارم، دریای آتش دارم. «وَعَطْفِهِ عَلَى كَيْدِهِ لِلتَّنْصِصِ عَلَى أَنْوَاعِهِ الْمُخْتَلِفَةِ»، شیطان اول کید را در ذهن ما می‌کارد. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزْعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ» [۱۸]

شخصیت میر حامد حسین

در گذشته قضیه‌ای برای شما گفته‌ام، عیبی ندارد بگویم چون ظریف است. روزی باید به دست انسان برسد، روزی همیشه خوردن نیست. روزی معنوی، کتاب، لباس، تمام این‌ها روزی است. من به شما عرض کردم چون اشتغال من به کتاب شناسی است گاهی وقت‌ها از بحث خارج می‌شوم آن‌ها را می‌گویم. این داستان را عنایت بفرمایید جالب است، هم برای شما شوق ایجاد می‌کند هم مطلب شیطان را می‌خواهم بگویم. مرحوم میر حامد حسین صاحب عیقات (رضوان الله علیه) کتابخانه‌ای داشته، می‌گویند به بزرگی صحن بزرگ حضرت معصومه (سلام الله علیها) بود. بی‌تردید به شما بگویم بی‌نظیر بوده، کتابخانه‌ی صاحب عیقات در دنیا نظیر نداشته است، از نظر کیفیت، کمیت مهم نیست. بیاید فردا با هم به خیابان ناصر خسرو و جمهوری برویم، چهار پنج کامیون کتاب بیاوریم، کاری ندارد، تعداد که چیزی نیست، کمیت مهم نیست، کیفیت مهم است.

نقل یک خاطره

من دیدم که ایشان می‌فرماید حافظ مقریزی در مُقَفِّی می‌گوید. چرا این داستان را می‌خواهم بگویم؟ چون چیزی راجع به شیطان از این مسیر به دست آوردم. از این‌جا تا لبنان رفتم، چرا؟ مگر شیطان این‌قدر مهم است؟ شیطان مهم نیست، خود ما مهم هستیم. اگر ما کشف کنیم فلان دوا، فلان غذا، فلان گیاه برای بشر هلاک کننده است، دو سال هم وقت صرف کنیم می‌ارزد.

در اخبار می‌بینید که کشف کردند فلان دوا خوب است، فلان گیاه خوب است. حافظ مقریزی در مقفی می‌گوید. مقفی چیست؟ کتاب‌خانه‌ی صاحب عبققات اعجوبه بوده، هنوز کتاب‌شناسان بعضی از کتاب‌های او را نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند، اعجوبه بود.

من به لبنان رفتم، کلّ قضایا تکویناً بر این قضیه شد، و الا من به این قصد نرفته بودم نیت دیگری داشتم. دیدیم که یک نمایشگاه کتاب است، با دوستان خود به آنجا رفتیم. یک خانم محترمی، ۴۰ ساله، ۵۰ ساله بود، محترم، سنگین، فروشنده‌ی آنجا بود. دیدم در قفسه کتابی به نام «المقفی الکبیر» گذاشته است. این همان است که میر حامد حسین گفته است، تازه نسخه‌ی آن به دست آمده و چاپ شده است. من مشتاق شدم. به محلّ اقامت رفتم. یک مرتبه موقع نهار دیدم من نمی‌توانم نهار بخورم، خدایا چه کنم؟ به صاحب خانه گفتم: به نمایشگاه برویم. گفت: می‌رویم، چرا ناراحت هستی؟ گفتم: من قرار ندارم، بلند شو برویم، بعداً می‌خوریم. گفت: خیلی خوب. شخص مهربانی بود.

سوار شدیم و رفتیم، دیدیم همان خانم آنجا است، چون نمایشگاه دائمی بود، صبح تا شب بود. گفتم: المقفی، گفت: فقط یک دوره باقی مانده است. برای همین بود که من ببقار بودم، گفت: فقط یک دوره باقی مانده است. من آن یک دوره را گرفتم، برای اولین مرتبه با خود به ایران آوردم. الآن دیگر نعمت زیاد شده، همه جا ماشاءالله کتاب هست. قسمت بود، من این را آوردم، هشت جلد بود، فهرست را نگاه کردم، این طرف و آن طرف کردم، به شیطان رسیدم.

نمی‌دانم برنامه‌ی رادیویی داشتیم یا برنامه‌ی سیما بود، بعضی علمای ربّانیین تکان خورده بودند، پیغام داده بودند که این حرف کجا است؟ به راستی تکان خورده بودند. جمع‌بندی این شد که بنده چند هزار کیلومتر راه رفتم و این درد بی‌درمان را کشف کردم، به لطف خدا، کار خدا بود.

فریب‌های شیطان برای افراد مختلف

این برای ما مقدّس‌ها است، گفتم برای هر کس مناسب خود او سرمایه‌گذاری می‌کند. به کاسب می‌گوید نه خدای ناکرده همه‌ی کاسب‌ها، کاسب‌های منحرف را می‌گویم، کاسب‌های ما خوب هستند- یک چیزی بگذار که این سنگین شود. مثلاً می‌خواهند گوسفند را بفروشند، من شنیدم، چون من اهل این حرف‌ها نیستم، ولی می‌گویند کمی نمک به گوسفند می‌دهند می‌لیسد تشنه شود، کمی آب بخورد دو کیلو بیشتر نشان دهد! پول دو کیلو چقدر است که انسان به خاطر آن به جهنم برود؟ یا مثلاً چیزهای دیگر، شنیده‌ام روی آن آب می‌ریزند سنگین‌تر نشان بدهد! برای چیزهای مختصر به جهنم می‌روند. اما مقدّس نه اهل دزدی است، نه اهل کم فروشی است، او چه می‌کند؟ این مطالب را برای این گفتم، شاید جمله نظیر این باشد، می‌گوید: «کفال الشیطان تصیباً فیک». عجب جمله‌ای است، نصیب شیطان فقط این نیست که خدای ناکرده تو بروی شراب بخوری، به مجلس رقص بروی. تو مؤمن هستی، مقدّس هستی، تو حاج آقا هستی، حاج خانم هستی، ولی مناسب تو چیزی دارد.

چه می‌کند؟ «أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى طَاعَةٍ». تو را به مجلس رقص نمی‌برد، تو را از طاعتی به طاعتی انتقال می‌دهد. نشسته‌ام دعای کمیل می‌خوانم، می‌گویند عمّه‌ی تو مریض است، حال او هم بد است، می‌گویم می‌روم، فعلاً کمیل را جلو می‌گذارد که عمّه را نبیند، او هم می‌میرد. یا مثلاً می‌خواهی کمیل بخوانی، می‌گویند برو عمّه‌ی خود را ببین که کمیل را از چنگ تو دریاورد. «أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى طَاعَةٍ». علی کلّ حال این‌جا یک وسوسه‌ای تولید می‌شود. ممکن است کسی بگوید من الآن کمیل می‌خوانم، فلان دعا را می‌خوانم، نکند نقل شیطان است؟ نه، نقل شیطان نیست.

فرق گذاشتن بین حقّ و باطل

از کجا بدانم نقل شیطان است که شیطان من را از این‌جا به آن‌جا نقل کرده است؟ دوا این است که خدای متعال در قرآن وعده‌هایی داده است، این وعده‌ها همه کاملاً درست است. خدا به متقیان که اهل پرهیز هستند، پایبند هستند عبادت کنند، به آن‌ها نیروی فرقان می‌دهد، یعنی بین حقّ و باطل فرق می‌گذارند، می‌فهمند و تشخیص می‌دهند که این‌ها شیطان است. البته این تقوای خیلی بالایی می‌خواهد که خدا نصیب همه‌ی ما بگرداند.

دعای امام سجّاد (ع) در پناه بردن به خدا

«وَأَنْ يُطْمَعَ تَقْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ»، [۱۹] خدایا پناه می‌بریم شیطان نفس خود را وادار کند که در گمراهی ما طمع کند. یعنی طمع گمراه کردن ما از طاعت تو را داشته باشد، ما از طاعت تو گمراه شویم، شیطان چنین طمعی داشته باشد، به تو پناه می‌بریم. «وَأَمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ»، امتهان یعنی چه؟ امتحان معلوم است، اما امتهان به معنای استخدام است. «وَأَمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ»، خدایا پناه می‌بریم به تو از این‌که شیطان ما را به معصیت تو استخدام کند، به خدمت بگیرد ما گناه کنیم و خوشحال شود. «وَأَوْ أَنْ يَحْسَنَ عِذَّتَنَا مَا حَسَنَ لَنَا»، این جمله با جان من بازی می‌کند. خدایا پناه می‌بریم از این‌که شیطان چیزی

را که برای ما زیبا قرار داده واقعاً در نزد ما زیبا شود. یعنی کاری کرده که من این کار زشت را زیبا می‌دانم. «أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا»، نزد ما زیبا باشد، آن چیز چیست؟ «مَا حَسَنَ لَنَا»، آن چیزی که او زیبا کرده است. «أَوْ أَنْ يَتَّقَلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا»، یک چیزی را که بر ما مکروه کرده، دوست نداشته، بر ما سنگینی کند. عبادتی، طاعتی است، کاری انجام داده که برای ما ثقیل آمده، بنابراین چون ثقیل آمده آن را دوست نداریم، نمی‌خواهیم دنبال آن برویم.

«أَوْ أَنْ يَتَّقَلَ عَلَيْنَا»، بر ما سنگینی کند، چه چیزی سنگینی کند؟ «مَا كَرِهَ إِلَيْنَا»، چیزی که بر ما مکروه کرده است. این عمل سنگین است، او مکروه کرده است. البته استثناء دارد، یک وقت هم کار شیطان نیست. این‌ها تخصّصی است، یک وقت ادبار نفس است. این‌ها را بعداً إن شاء الله اگر صلاح بود برای شما می‌گویم. یک وقت ادبار نفس است، یک وقت... این‌ها کاملاً تخصّصی است. برای همین می‌گویم که کارهای اخلاقی خیلی تخصّصی است. من امروز حوصله‌ی کاری را ندارم، شیطان برای من سنگین کرده یا ادبار قلب است؟ تشخیص آن با استاد است.

ادعای استاد اخلاق بودن

امروز خیلی افراد داعیه‌ی اخلاق و استاد اخلاق و عرفان دارند که بعضی از آن‌ها... من می‌خواهم جوانان را هدایت کنم، من غرضی ندارم، ضمیر من به جای مخصوص بر نمی‌گردد، ولی خدا شاهد است بعضی از آن‌ها هیچ نمی‌دانند. فقط یک احساسی در مجلس به وجود می‌آید، احساس است بیرون می‌روند تمام می‌شود، چرا؟ چون مبنا ندارد. کجا بودید؟ جای شما خالی بود، حالی پیدا کردیم! چه حالی؟! این حال باید مبنا داشته باشد. دنبال حال نرویم، دنبال حال هم می‌رویم حال با مبنا. بارها گفته‌ام، حال بی‌علم هیچ ارزشی ندارد، علم بی‌حال هم هیچ ارزشی ندارد، هر دو باید باشد.

معنای ادبار قلب

یک وقت ادبار قلب است، شخص فکر می‌کند شیطان او را سنگین کرده، تشخیص این با استاد است. ادبار هم می‌آید، یک وقت دست تو نیست. «إِنَّ لِقُلُوبٍ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا» [۲۰] طیب نفوس عالمیان، امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: قلب یک وقت پشت می‌کند و یک وقت رو می‌کند. می‌فرماید: وقتی که اقبال کرد از او کار بکش، کمیل بخوان، نماز شب بخوان. «وَ إِذَا أُدْبِرَتْ»، اما ادبار کرده، می‌گوید حال ندارم، می‌فرمایند به واجبات قناعت کن، به واجبات قناعت کن و بخواب، إن شاء الله که شیطان نیست. اگر کار شیطان باشد تشخیص آن با شما نیست، با من نیست.

«أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا»، خدایا، پناه می‌بریم از این‌که او چیزی را برای ما زیبا کند، قلمداد کند، در حالی که زیبا نیست. یا چیزی را برای ما مکروه و ثقیل قلمداد کند، در حالی که نه ثقیل است و نه مکروه است. این‌ها شیطان است.

این‌ها باشد تا بعداً صحبت کنیم.

[۱] سوره‌ی یونس، آیات ۶۳ و ۶۴

[۲] الصّحیفه السّجادیّه، ص ۸۴

[۳] سوره‌ی بقره، آیه ۲۵۵

[۴] الصّحیفه السّجادیّه، ص ۸۴

[۵] سوره‌ی ابراهیم، آیه ۲۲

[۶] سوره‌ی بقره، آیه ۲۶۸

[۷] سوره‌ی عصر، آیه ۲

[۸] سوره‌ی نساء، آیه ۷۶

[۹] سوره‌ی ناس، آیه ۶

[۱۰] سورهی كهف، آیه ۵۰/

[۱۱] همان.

[۱۲] سورهی هود، آیه ۴۵/

[۱۳] همان، آیه ۴۲/

[۱۴] همان، آیه ۴۳/

[۱۵] الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۸۴/

[۱۶] ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیّد السّاجدین، ج ۳، ص ۱۸۸/

[۱۷] همان، ص ۱۸۹/

[۱۸] المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه)، ص ۲۳۰/

[۱۹] الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۸۶/

[۲۰] الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴/